

بررسی تضمین احکام اخلاقی

در دو رویکرد واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی در اخلاق

محمد سربخشی*

چکیده

در صورت انتخاب رویکرد غیر واقع‌گرایانه در اخلاق نمی‌توان ضمانتی اخلاقی، منطقی و عملی برای تحقق ارزش‌های اخلاقی مدنظر ارائه داد؛ زیرا احکام اخلاقی اگر تابع احساسات افراد یا توافقات جمعی و یا صرف امر و نهی باشند واقعیتی نخواهند داشت که بتوان آنها را توجیه عقلانی کرده و عامل اخلاقی را منطقاً به سوی فعل اخلاقی دعوت کرد، ولو آن‌که قوانین دولتی می‌توانند افراد جامعه را وادار به مراعات احکام اخلاقی نمایند. در این صورت آنچه مراعات شده است قانونی حقوقی است، نه فعلی اخلاقی و لذا دارای ارزش اخلاقی نخواهد بود. اما در صورت پذیرش واقع‌گرایی انگیزه‌های مختلفی برای تحقق عمل اخلاقی می‌توان ارائه کرد که بالاترین آنها عمل براساس حب به کمال مطلق الهی است. عملی که با این انگیزه انجام گیرد، در عین این‌که با ارزش‌ترین عمل اخلاقی خواهد بود مؤثرترین پشتوانه عقلانی، واقعی و اجرایی را خواهد داشت. مقاله حاضر توضیح و تبیین ابعاد مختلف مسئله فوق است.

واژگان کلیدی

تضمین اخلاقی، انگیزه، واقع‌گرایی اخلاقی، غیر واقع‌گرایی، اخلاق، حقوق.

طرح مسئله

یکی از پیامدهای غیر واقعی دانستن احکام اخلاقی^۱ این است که ارزش‌های اخلاقی ضمانت اخلاقی، منطقی و عملی خود را از دست می‌دهند. منظور از ضمانت اخلاقی این است که عمل اختیاری انسان با هر صورتی اخلاقی محسوب نمی‌شود و باید شرایط خاصی داشته باشد که داشتن نیت اخلاقی از جمله آنها است. اما منظور از ضمانت منطقی این است که عامل اخلاقی توجیهی منطقی برای رفتار اخلاقی خود داشته باشد. در صورت غیر واقع‌گرا بودن، چنین توجیهی منتهی است و بالاخره منظور از ضمانت عملی این است که آنچه به‌عنوان ضامن رفتار اخلاقی تلقی شده است واقعاً مؤثر باشد. افراد یا جوامعی که غیر واقع‌گرا هستند ممکن است شرایطی را ایجاد کنند (همچون وضع قوانین سخت و کنترل پلیسی شدید) که افراد مجبور شوند احکام اخلاقی را مراعات کنند، اما واقعیت این است که این شرایط قادر نیستند افراد جامعه را به‌نحو واقعی و عینی وادار به مراعات احکام اخلاقی بنمایند و هر جا که این کنترل دچار خدشه شود ارزش‌های اخلاقی پایمال می‌شوند.

انگیزه اخلاقی در یک سطح و توجیه منطقی در سطحی دیگر و انگیزه عملی در سطح سوم از ضرورت‌های تحقق ارزش‌های اخلاقی است و این سه، نقش پشتوانه را برای آنها ایفا می‌کنند. در واقع بدون انگیزه اخلاقی عمل اخلاقی بی‌معناست و بدون وجود یک پشتوانه منطقی نمی‌توان انتظار داشت که ارزش‌های اخلاقی برای همیشه و از طرف همه مراعات شوند. پلیس، جریمه، زندان و سایر مجازات‌ها می‌توانند قوانین حقوقی را تا حدودی ضمانت نمایند، اما اخلاق و ارزش‌های اخلاقی با قوانین حقوقی فرق دارند و به صرف وجود مجازات‌های حقوقی نمی‌توان انتظار داشت که اخلاق نیز همانند حقوق به‌منصه ظهور برسد. در برخی از مکاتب غیر واقع‌گرا، مثل قراردادگرایی یا جامعه‌گرایی احکام اخلاقی به ظاهر پشتوانه اجرایی دارند، اما مکاتبی هم چون مکتب احساس‌گرا که ارزش‌های اخلاقی را تابع احساسات و سلايق فردی می‌داند تقریباً هیچ ضمانتی برای ارزش‌های اخلاقی ارائه نمی‌دهد. این بحث یکی از مهم‌ترین بحث‌های ناظر به مسئله ارزش و الزام اخلاقی است. در این مقاله می‌کوشیم نکاتی را که در اطراف این بحث قابل طرح است بیان کرده و دیدگاه مختار را ذکر و تبیین نماییم.

نقش انگیزه در تحقق فعل اختیاری

هر فعلی برای تحقق نیازمند فاعل است، اما فاعل مختار بدون انگیزه کافی کاری انجام نمی‌دهد و انگیزه است

۱. یکی از رویکردهای اخلاقی که ذیل خود مکاتب متعددی را دربر می‌گیرد غیر واقع‌گرایی اخلاقی است. ادعای این رویکرد آن است که ارزش و الزام اخلاقی واقعیت عینی نداشته و جملات اخلاقی غیر واقع‌نما بوده، ظاهراً یا دست‌کم در واقع انشائی هستند. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۲ - ۲۷)

که فاعل را به‌سوی انجام فعل تحریک می‌کند. به اصطلاح فعل اختیاری برای تحقق علاوه بر علت فاعلی نیازمند علت غایی است. با دقت معلوم می‌شود عوامل تشویق یا تحذیر، همواره عواملی پیشینی هستند. با این‌همه گاهی گمان می‌شود عواملی نیز وجود دارند که به‌صورت پسین باعث انجام یا ترک فعل می‌شوند. مثلاً عقاب یا ثواب را از عوامل پسین دانسته‌اند. از این‌رو تنبیه مالی یا بدنی و مانند آن از یک طرف و دادن پاداش و مانند آن از طرف دیگر به‌عنوان عواملی برای انجام عمل اخلاقی برشمرده می‌شوند. تقریباً تمامی جوامع، قوانینی را در این راستا وضع و سعی می‌کنند با اجرای آنها باعث مراعات ارزش‌های پذیرفته‌شده در جامعه شوند. با این‌همه از منظر فلسفی نمی‌توان چیزی را که پس از انجام فعل رخ می‌دهد علت آن دانست. کسی که فعل خوب و با ارزشی را انجام داده است تشویق شده و پاداش داده می‌شود. دادن پاداش پس از انجام فعل رخ می‌دهد. چگونه می‌توان چیزی را که پس از فعل است عامل آن دانست؟ می‌توان گفت توجه به پاداش قبل از فعل وجود دارد. به‌خصوص اگر از طرف پاداش‌دهنده بدان تصریح شده و تکرار شده باشد. در واقع همین توجه و حبی که از آن ناشی می‌شود باعث انجام فعل می‌شود. به این دلیل در فلسفه، حب به غایت را علت غایی می‌نامند و همو را موجب فعل تلقی می‌کنند. پس باید گفت حب به غایت غیر از غایت است (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۲۵۹ - ۲۵۸) و همین حب را باید ضامن عمل اخلاقی بدانیم، نه پاداشی که پس از فعل داده می‌شود. از طرفی وقتی فاعل اخلاقی پس از انجام فعل با ارزش پاداش داده می‌شود، این کار موجب می‌شود دیگران نیز به انجام فعل اخلاقی تشویق شوند. در اینجا نیز عامل حقیقی، انگیزه‌ای است که در درون فاعل‌ها پیدا می‌شود و نمی‌توان پاداش خارجی را عامل و باعث عمل اخلاقی دانست. در واقع تصور پاداش خارجی موجب پیدایش انگیزه در درون فاعل می‌شود و او را به‌سوی عمل اخلاقی سوق می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت ضامن اجرایی و علت حقیقی عمل به ارزش‌های اخلاقی همواره امری درونی است.

درونی بودن ضامن اجرایی ارزش‌های اخلاقی در مکاتبی که عواقب عمل اخلاقی را اخروی تلقی می‌کنند به‌صورت روشن‌تری درک می‌شود. از نظر این مکاتب ثمره اصلی عمل اخلاقی در این دنیا ظهور نمی‌کند. بنابراین فاعل اخلاقی اساساً نتیجه را نمی‌بیند تا آن را ضامن فعل اخلاقی بدانیم. پس به‌طور کلی باید گفت ضامن عمل اخلاقی همواره امری درونی است. این امر حتی در مکاتبی که تنبیه یا تشویق دنیوی را ضامن اجرایی ارزش‌های اخلاقی معرفی می‌کنند صادق است و ضامن اصلی در همه موارد، انگیزه‌ای است که در درون فاعل شکل می‌گیرد و او را به‌سوی عمل سوق می‌دهد. به‌این ترتیب باید دید این ضامن در کدام مکتب اخلاقی واقعاً وجود دارد و به اندازه کافی تأثیرگذار است. اما قبل از آن مناسب است نگاهی به تفاوت اخلاق و حقوق بیندازیم و به اجمال نشان دهیم برای اینکه عملی اخلاقی محسوب شود نیازمند چیزی بیش از مراعات قانون است.

تفاوت اخلاق با حقوق

برخی از اموری که ذیل اخلاق طبقه‌بندی می‌شوند در ذیل حقوق نیز جای می‌گیرند. بلکه تمام مواردی که اختیاری بوده و در ذیل حقوق دارای حکم حقوقی باشند از نظر اخلاقی نیز دارای حکم اخلاقی‌اند (در این باره نگاه کنید: سربخشی، ۱۳۹۴: ۳۴) از این رو می‌توان گفت نسبت امور اختیاری مربوط به حقوق با آنچه که مربوط به اخلاق است عموم و خصوص مطلق و اخلاق اعم است. اما علاوه بر این تفاوت‌هایی بین حقوق و اخلاق وجود دارد. امر واحدی که هم در ذیل حقوق قرار می‌گیرد و هم در ذیل اخلاق از چند منظر با هم تفاوت دارند. به عنوان مثال اداء امانت، کاری است که هم حکم حقوقی دارد و هم حکم اخلاقی. با این همه، منظر اخلاقی این رفتار با منظر حقوقی آن متفاوت است.

تفاوت‌های متعددی را برای امر حقوقی و اخلاقی می‌توان برشمرد. از جمله امر حقوقی اصطلاحی ناظر به روابط اجتماعی است، در حالی که اخلاق امور فردی و شخصی را هم شامل می‌شود؛ امور حقوقی معمولاً ضامن اجرای بیرونی دارد و دولت و حکومت می‌کوشد مردم را به اجرای احکام حقوقی ملزم کند، اما احکام اخلاقی لزوماً چنین نیستند؛ گرچه بنا به دیدگاه مختار که اخلاق را اعم از حقوق دانسته‌ایم، آن بخش از احکام اخلاقی که در ذیل حقوق هم جای می‌گیرند چنین ضمانتی را خواهند داشت. تفاوت دیگر این است که هدف باید‌ها و نباید‌های حقوقی تأمین مصالح اجتماعی و دنیوی است، اما اخلاق چیزی فراتر از آن را مد نظر دارد؛ گرچه مصالح دنیوی نیز در رویکردهای اخلاقی مورد توجه است.

با توجه به تفاوت اهداف مطرح شده در حقوق و اخلاق می‌توان گفت مهم‌ترین تفاوتی که بین قواعد حقوقی و احکام اخلاقی وجود دارد توجه و عدم توجه به نیت فاعل از عمل به این قواعد است. در نگاه حقوقی صرف به انگیزه فاعل چندان توجه نمی‌شود و آنچه مهم است ظاهر و جرم عمل است. همین که عمل یک انسان موافق با قواعد حقوقی باشد ارزش مثبت حقوقی خواهد داشت، در حالی که برای داشتن ارزش اخلاقی موافقت ظاهری کافی نیست و نیت شخص تأثیری اساسی در آن دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۴ - ۲۲) همان‌گونه که گفتیم علت این امر به تفاوت هدف اخلاق با حقوق برمی‌گردد. هدف حقوق تأمین مصالح دنیوی و اجتماعی است. برای تأمین چنین هدفی نیتی که فاعل در نظر می‌گیرد تأثیر چندانی در به وجود آمدن آن ندارد. مثلاً مراعات قوانین راهنمایی و رانندگی، با هر نیتی که باشد نظم و امنیت در رانندگی را پدید می‌آورد. بنابراین مهم نیست که افراد با چه نیتی این قوانین را مراعات می‌کنند. اما در عمل اخلاقی هدف، امری والاتر از مصالح اجتماعی و دنیوی است. اینکه این هدف چیست نیازمند گفتگوست، اما هرچه باشد در نظر گرفتن آن مهم است.

دلیل این اهمیت چیست و اینکه نیت چگونه در تحقق هدف تأثیر می‌گذارد بحث مفصلی را می‌طلبد،

اما اجمالاً و در قالب یک مثال می‌توان گفت نیت همانند توجهی است که یک خواننده کتاب ریاضیات، به هنگام مطالعه کتاب، به محتوای آن صرف می‌کند. از آنجاکه هدف از این مطالعه یاد گرفتن ریاضیات است، هرچه توجه بیشتر باشد تأثیر مطالعه در یادگیری بیشتر خواهد بود و اگر خواننده به هنگام مطالعه هیچ توجهی به اینکه کتاب ریاضیات مطالعه می‌کند نداشته باشد، یا توجهش معطوف به پیدا کردن غلط‌های چاپی آن باشد از درک و یادگیری ریاضیات دور خواهد شد. نقش نیت در ارزشمندی عمل اخلاقی نیز همین‌گونه است. اگر هدف اخلاق را کسب رضای الهی بدانیم، چنان‌که دیدگاه مختار تقریباً همین است، داشتن اخلاص باعث ارزشمندی فعل خواهد شد و بدون اخلاص فعل اخلاقی فاقد روح و هم چون کالبدی بی‌جان خواهد بود. حتی کسانی که هدف اخلاق را امری انسانی و عمل به ندای وجدان تلقی می‌کنند فعلی را اخلاقی تلقی می‌کنند که به ظاهر اکتفا نشده و در پاسخ به ندای وجدان انجام گرفته باشد. از این‌رو افعالی را که افراد برای کسب موقعیت اجتماعی یا دریافت پاسخ متقابل انجام می‌دهند نوعی تجارت نامیده و فاقد ارزش اخلاقی می‌نامند. خلاصه آنکه هرچه هدف در نظر گرفته شده برای اخلاق ارزشمندتر باشد و فاعل اخلاقی به هنگام عمل توجه بیشتر و خالص‌تری به آن داشته باشد عملش ارزش اخلاقی بیشتری خواهد داشت و به این ترتیب می‌توان گفت با نیت درست و ارزشمند است که عمل اخلاقی تحقق می‌یابد و بدون آن چنین چیزی منتفی است.

پس عنصر اصلی اخلاقی شدن یک فعل نیتی است که از آن فعل در دل فاعل اخلاقی وجود دارد. این نیت هرچه اخلاقی‌تر باشد فعل ظاهری نیز اخلاقی‌تر است. مکاتبی می‌توانند پیروان خود را به عمل اخلاقی وادار کنند که قادر باشند انگیزه اخلاقی مناسبی به آنها ارائه دهند و بدون آن تنها می‌توان انتظار داشت رفتارهایی قانونمند از طرف پیروان آن مکتب محقق شود، آن هم در صورتی که ضمانت‌های قانونی و اجتماعی سختی وجود داشته باشد. پس اولین شرط تحقق عمل اخلاقی داشتن نیت اخلاقی است و بدون آن عملی که انجام گرفته است، بر فرض انجام گرفتن، ارزش اخلاقی نخواهد داشت.

ارتباط آنچه گفته شد با بحث ضمانت اخلاقی این است که صرف تحقق عمل اخلاقی برای اخلاقی نامیدن آن کافی نیست و نمی‌توان با نگاه به ظاهر یک فعل ادعا کرد که فعلی اخلاقی انجام گرفته است. به عبارت دیگر، ممکن است در جامعه‌ای، به ظاهر قواعد اخلاقی مراعات شوند؛ مثلاً هیچ‌کس دزدی نکند، یا مرتکب خلف وعده نشود، یا آزاری به دیگران نرساند؛ حتی ممکن است اعمال مثبت اخلاقی، هم چون احسان و نیکوکاری شیوع داشته باشد، اما تا زمانی که معلوم نشود این اعمال با چه نیتی انجام گرفته است نمی‌توان گفت اخلاق در آن جامعه مراعات می‌شود. آنچه باعث می‌شود یک عمل را اخلاقی بدانیم این است که انگیزه انجام آن عمل واقعاً اخلاقی باشد؛ انگیزه‌ای خاص که نیازمند

توضیح است. از طرفی انگیزه و نیت نقش علت غایی را برای فعل اختیاری ایفا می‌نماید؛ بدون علت غایی اساساً فعل اختیاری تحقق نمی‌یابد.

انواع انگیزه‌های اخلاقی و میزان تأثیرگذاری آنها

انگیزه‌های مختلفی ممکن است باعث شود افراد یک جامعه قواعد اخلاقی را مراعات کنند. همچنین انگیزه‌هایی که در اعمال انسان دخالت می‌کنند بروز و ظهور متفاوتی دارند. نیز عمق و ریشه این انگیزه‌ها متفاوت است. مثلاً انگیزه‌ای که از یک معرفت عمیق و یک جهان‌بینی الهی و عرفانی نشئت می‌گیرد ریشه‌ای عمیق‌تر از انگیزه‌های ناشی از هوی و هوس دارد. در واقع تأثیر انگیزه‌ها و ماندگاری آنها بستگی تامی به ریشه‌های معرفتی و نوع آنها دارد. از طرفی هر انگیزه‌ای ناظر به هدفی است و معرفتی که باعث پیدایش انگیزه شده، در حقیقت معرفت به همین هدف است.

اهدافی که انسان‌ها در نظر می‌گیرند و افعال اخلاقی خود را ناظر به آنها انجام می‌دهند متفاوت و دارای سطوح مختلفی هستند. طبیعتاً انگیزه‌های ناشی از توجه به این امور نیز متفاوت خواهند بود. با توجه به تنوع اهدافی که افراد یا مکاتب اخلاقی مد نظر قرار می‌دهند و سطح آنها، انگیزه‌ها را در چند گروه می‌توان دسته‌بندی کرد:

انگیزه‌های الهی و معنوی؛ انگیزه‌های اخروی (ترس از جهنم و طمع در بهشت)؛ انگیزه‌های انسانی و عاطفی (مثل ارضای عواطف انسانی یا آسوده کردن وجدان یا دریافت تأیید اجتماعی از افراد جامعه)؛ انگیزه‌های مادی و دنیوی. (مثل دریافت پاسخ متقابل مادی از افراد جامعه در قبال انجام عمل اخلاقی، رهایی از جریمه و مجازات قانونی، کسب امنیت و رفاه اجتماعی و مانند آن)

برای آنکه بتوان میزان اثرگذاری هر کدام از این انگیزه‌ها را در تحقق عمل اخلاقی ارزیابی کرد نیازمند آن هستیم که نحوه دخالت انگیزه‌ها و مراحل پیدایش و تحقق آنها را بررسی کنیم. از این رو ابتدا به این موضوع پرداخته و آنگاه موضع خود را در تعیین بهترین و اثرگذارترین انگیزه در تحقق عمل اخلاقی بیان می‌کنیم.

مراحل ایجاد انگیزه درونی برای تحقق عمل اخلاقی

با توجه به نکته‌ای که در مقدمه گفته شد هر مکتب اخلاقی برای اینکه بتواند ارزش‌های مد نظر خود را به عرصه ظهور برساند باید بتواند انگیزه‌ای درونی برای پیروان مکتب اخلاقی خود ایجاد نماید. اما سؤال این است که چگونه می‌توان چنین کرد و این کار از چه مراحل برخوردار است. برای پاسخ به این سؤال باید به ساختار وجودی انسان توجه کنیم. انسان موجودی ذومراتب و ذوابعاد است. طبق علم‌النفس

فلسفی حکمت متعالیه، انسان موجودی است که از عمیق‌ترین لایه‌های درونی (روحانی) شروع شده و به سطحی‌ترین لایه‌های بیرونی ادامه می‌یابد (حسن زاده آملی، ۱۳۷۱: ۲۱۸ - ۲۱۵) عمق وجود انسان همان صقع ذات اوست که مجرد محض بوده و از سنخ امور روحانی و معرفتی است. ظاهر انسان نیز همین بدن مادی و آثار و افعال آن است. اگر بخواهیم چنین موجودی فعلی اخلاقی انجام دهد، مثلاً راست بگوید یا ایثار نماید بایستی تمام این لایه‌ها را به‌سوی این فعل متمایل سازیم. بدون آگاهی و رضایت صقع ذات و بدون دل بستن وی به این فعل و نیز بدون شوق و میل لایه‌های رویین‌تر نمی‌توان انتظار داشت کسی عمل اخلاقی انجام دهد. با توجه به این بیان می‌توان گفت ایجاد انگیزه برای عمل اخلاقی مراتب مختلفی دارد و تمام لایه‌های وجودی انسان را در برمی‌گیرد.

با توجه به مراتب وجودی انسان انگیزه عمل اخلاقی در چند لایه اصلی نمود پیدا می‌کند: لایه فکری و معرفتی (صقع ذات و مرتبه عقلانی آن)؛ لایه خیال و مثال که اراده و شوق مربوط به آن است؛ لایه حس و قوای ظاهری که نزدیک‌ترین لایه به بدن انسان است و بالاخره لایه جسمانی و بدنی وی. اگر بتوان ویژگی متناسب با انگیزه را در تمام این لایه‌ها به وجود آورد می‌توان امید داشت که فاعل اخلاقی اقدام به عمل کرده و فعل اخلاقی را انجام دهد. نکته قابل توجه در این مسئله آن است که گرچه لایه‌های درونی انسان از لایه‌های بیرونی متأثر می‌شوند و به‌طور خلاصه روح آدمی از تغییرات و تأثرات بدن متأثر می‌گردد، اما تأثیر اصلی مربوط به روح است. لذا برای آنکه عملی در جوارح انسان ظهور کند بایستی لایه‌های درونی وی برای انجام عمل همراه شوند و هرچه لایه عمیق‌تر باشد تأثیر آن بیشتر خواهد بود؛ چراکه به حقیقت انسان نزدیک‌تر است. پس ایجاد ویژگی متناسب با انگیزه در صقع ذات و جنبه عقلانی انسان یکی از مهم‌ترین، عمیق‌ترین و تأثیرگذارترین ضامن‌های اجرای احکام اخلاقی خواهد بود.

به‌هرحال توجیه عقلانی و منطقی یکی از مهم‌ترین ضامن‌های ارزش‌های اخلاقی است. این مطلب توضیح بیشتری لازم دارد که در ادامه خواهد آمد. اما نکته‌ای در اینجا وجود دارد. اغلب انسان‌ها رفتارهای خود را براساس دل‌بستگی‌هایشان انجام می‌دهند و چه‌بسا در این امر آن‌قدر پیش می‌روند که رفتارشان برخلاف دیدگاهی است که از منظر عقلانی و منطقی پذیرفته‌اند. بنابراین این سؤال پیش می‌آید که آیا همچنان توجیه عقلانی و منطقی مهم‌ترین و اثرگذارترین امر در تحقق رفتار اخلاقی است یا اینکه این دل‌بستگی‌ها هستند که مسیر عمل و نوع رفتارهای انسان را تعیین می‌کنند؟

پاسخ به سؤال بالا نیازمند بررسی مستقلی است. آنچه در این مختصر می‌توان گفت این است که رابطه‌ای دوطرفه میان جنبه عقلانی و دل‌بستگی‌های انسان وجود دارد. آنچه ریشه‌ای‌تر است همان جنبه عقلانی است، اما انسان به سبب اختیاری که دارد می‌تواند دنبال هواهای نفسانی رفته و با اصرار بر پیروی از

آنها فهم عقلانی خود را تحت تأثیر قرار دهد. این همان است که قرآن کریم درباره آن می‌فرماید:

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخره گرفتند.^۱

در واقع این تأثیرگذاری گاه آن قدر عمیق می‌شود که باعث تسلیم عقل شده و عقل حقیقت را وارونه و مطابق با هوای نفس می‌فهمد (برای درک بهتر این موضوع نگاه کنید: سربخشی، ۱۳۹۳: ۴۷ - ۴۶) به این ترتیب با اینکه لایه معرفتی و عقلانی وجود انسان اثرگذارترین لایه است، اما گاهی تسلیم لایه نفسانی شده و با آن همراهی می‌کند. درعین حال این تسلیم در صورتی تداوم خواهد یافت که نفس به نحوی، همان جنبه عقلانی را فریب داده و به صورت منطقی با خود همراه سازد و الا جنگ بین جنبه عقلانی و هوای نفس آرامش را از وجود آدمی می‌گیرد. همواره پیروزی با طرفی است که بتواند طرف دیگر را عمیقاً همراه خود سازد. در این امر انتخاب‌های انسان بسیار اثرگذار است و همان‌ها تعیین می‌کنند که نفس با عقل همراهی کند یا برعکس. پس حتی در صورتی که انگیزه‌های نفسانی بر انگیزه‌های عقلانی غلبه می‌کنند این جنبه عقلانی است که مهم‌ترین انگیزه را ارائه می‌دهد، با این تفاوت که اول تسلیم نفس شده و آنگاه به نحو وارونه به حمایت از آن برمی‌خیزد. بنابراین باید دید چه چیزی می‌تواند جنبه عقلانی وجود انسان را قانع ساخته و آن را وادار به تأیید عمل اخلاقی می‌نماید.

نکته دیگری در این میان وجود دارد که توجه به آن ما را در درک حقیقت انگیزه‌های اخلاقی و نحوه تأثیر آنها بر تحقق عمل اخلاقی یاری می‌دهد و روشن می‌سازد که چرا فهم عقلانی و معرفتی در صقع ذات را انگیزه می‌نامیم. این نکته با توجه به آموزه تشکیک در وجود و امکان تحقق حقیقت واحد به صورت‌های مختلف که در حکمت متعالیه مطرح شده است آشکار می‌شود. توضیح مطلب این است که در حکمت متعالیه براساس اصالت در وجود و تشکیک در آن گفته می‌شود یک حقیقت می‌تواند در مراتب مختلف وجود به صورت‌های گوناگونی تحقق یابد. مثلاً علم در ذات باری تعالی به عین وجود واجب الوجود موجود شده و از سنخ آن است و در جوهر عقلانی به صورت جوهر عقلانی و در نفس به صورت جوهر نفسانی تحقق می‌یابد (در این باره نگاه کنید: ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱ / ۶۲۱ نیز: همو، ۱۹۸۱: ۶ / ۱۵۳ - ۱۵۰) انگیزه نیز حقیقت واحدی است که می‌تواند در لایه‌های مختلف وجود انسان به صورت‌های متفاوتی ظاهر شود. ابتدا به نظر می‌رسد آنچه در لایه‌های مختلف وجود انسان پدید آمده‌اند ماهیت متباینی دارند، اما اگر به مسئله تشکیک و امکان تحقق ماهیت به انحاء وجودی مختلف توجه شود روشن می‌گردد تمام آنچه در

۱. ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ. (روم / ۱۰)

لایه‌های مختلف وجودی انسان تحقق یافته‌اند حقیقت واحدی هستند که متناسب با لایه‌های وجودی و مراتب آن ظهور خاصی پیدا کرده‌اند.^۱ به عبارت دیگر این امور به ظاهر متباین در اصل خود واحدند و تفاوت ظهور آنها در لایه‌های مختلف منبعث از تفاوت تشکیکی لایه‌های وجودی انسان است. مثلاً ظهور انگیزه در لایه صقع ذات به صورت علم و اندیشه، و ظهور آن در لایه خیال و مثال به صورت اراده و شوق، و ظهور انگیزه در حس و قوای عامله و بدن انسان به صورت میل و حرکت ظهور تشکیکی امر واحدی است که متناسب با مراتب وجودی انسان رخ داده است. چنان‌که گفتیم این حقیقت برگرفته از اندیشه اصالت وجود و تشکیک در آن است که حکمت متعالیه به‌خوبی آن را پرداخته و توصیف کرده است. صدرالمتهلین، خود به‌خصوص درباره ظهورات مختلف اراده و کراهت در مراتب مختلف وجودی انسان سخن گفته و دقیقاً آنچه در این بند ذکر شد را به زبان آورده است. برای درک عمیق این مطلب عین کلام ملاصدرا را در این باره نقل می‌کنیم. وی در اسفار می‌گوید. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶ / ۳۴۳ - ۳۴۲):

وقتی انسان قصد فعل یا حرکتی را دارد، ابتدا باید بدان علم داشته باشد که همان تصور او از آن فعل و تصدیق به فایده آن است. پس از این مرحله اراده و عزم لازم است و پس از آن شوق به فعل ضرورت دارد و آنگاه لازم است میلی در اعضاء به وجود آید تا به وسیله این میل اعضا فعل را انجام دهند. این امور چهارگانه - علم و اراده و شوق و میل - حقیقت واحدی هستند که در عوالم چهارگانه^۲ به صورتی که مناسب آن عالم باشد ظاهر می‌گردند. محبت وقتی در عالم عقل تحقق یابد به صورت قضیه و حکم ظاهر می‌شود، همان‌گونه که در عالم قضا الهی این چنین است و همین محبت وقتی در عالم نفس تحقق یابد به صورت شوق ظاهر می‌گردد و وقتی در عالم طبیعت وجود انسان (بدن) تحقق یابد عین میل خواهد بود.^۳

۱. در حکمت متعالیه از این امر به وجودات طولی ماهیت تعبیر می‌شود. (برای آشنایی بیشتر با این موضوع نگاه کنید: عبودیت، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۶۷ - ۱۶۱)

۲. منظور از عوالم چهارگانه لاهوت (عالم اله)، جبروت (عالم عقول مجرد)، ملکوت (عالم مثل معلقه) و ناسوت (عالم طبیعت) است. (درباره عوالم چهارگانه و اصطلاحاتی که در این باره هست نگاه کنید: باباطاهر عریان، همدانی و انصاری، ۱۳۷۰: ۱۹۵ - ۱۹۴)

۳. ظاهر عبارت ملاصدرا در اینجا این است که برای انسان عوالم سه گانه قائل شده است: عالم عقل، عالم مثال و عالم ماده. ایشان در موارد دیگری نیز برای انسان سه مرتبه قائل شده است. (مثلاً نگاه کنید: صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۹ / ۶۳ - ۶۲) اما به‌طور معمول در عرفان برای انسان نیز عوالم چهارگانه قائل شده و او را کون جامع می‌نامند (مثلاً نگاه کنید: قیصری، ۱۳۷۵: ۳۲۹ - ۳۲۷) که جامع عوالم چهارگانه است. در بحثی که مربوط به موضوع ما هست این مسئله تعیین کننده نیست و آنچه مهم است توجه به لایه‌ها و مراتب مختلف وجودی انسان است و اینکه حقیقت واحدی مثل انگیزه، وقتی در این عوالم چندگانه محقق می‌شود ظهورات مختلفی می‌یابد.

بازگشت به بحث اصلی (انواع انگیزه‌های اخلاقی)

اکنون بایستی به بحث اصلی بازگشته و این نکته را بررسی کنیم که کدام انگیزه می‌تواند به نحو بهتری مراتب وجودی انسان را اشباع کند و او را وادار به انجام عمل اخلاقی نماید؟ همان گونه که قبلاً گفتیم غایتی که تصور آن بتواند مرتبه معرفتی و عقلانی انسان را در بالاترین حد خود اقناع سازد قوی‌ترین و اثرگذارترین انگیزه را پدید خواهد آورد. اما کدام غایت است که این ویژگی را دارد؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است توجه کنیم آنچه را که عقل مورد توجه قرار داده و خود را بدان مشغول می‌سازد کمال است و هرچه این کمال بیشتر باشد توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند تا جایی که کمال مطلق می‌تواند موجب اشباع کامل عقل و توجه صد در صد او شود (در این باره نگاه کنید: ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۳۵۵) بنابراین بالاترین چیزی که می‌تواند عقل را متحیر خود سازد وجود بی‌نهایت خداوند متعال و مخلوقی است که چون او باشد (انسان کامل و ولی الهی) و در نتیجه همو می‌تواند مهم‌ترین و تأثیرگذارترین انگیزه را برای انسان پدید آورد. وقتی عقل متوجه کمال مطلق و جمال بی‌نهایت حضرت حق شد می‌فهمد که اشتغال به او عقلانی‌ترین و با ارزش‌ترین کار است. آنگاه این اشتغال که همان تفکر و تأمل در وجود خدا و صفات جمال و جلال الهی و در مرتبه بعد توجه به انسان کامل است خود را در مراتب پایین‌تر وجود انسان به صورت محبت به خدا و اولیای او و شوق به سوی آنها و انجام اعمالی که مناسب با این محبت و شوق است نشان می‌دهد؛ محبتی که می‌تواند چنان شدید شود که آدمی را تا سرحد جنون پیش برد، همان که در احوالات عارفان و محبان خدا و اولیای او ذکر شده است و این چنین است که تأثیرگذارترین انگیزه اخلاقی ظهور می‌یابد و آدمی را وادار به مراعات ارزش‌های اخلاقی می‌نماید.

از طرف دیگر در بخش‌های قبلی گفتیم که عمل اخلاقی عملی است که با نیتی اخلاقی انجام گرفته باشد و نیت چیزی به جز در نظر گرفتن غایت یا ملاکی که فعل بدان خاطر انجام می‌گیرد نیست. حال می‌گوییم عملی که به خاطر حب به کمال مطلق و ولی او انجام می‌گیرد، با این شرط که متناسب با آنها باشد، با ارزش‌ترین عمل خواهد بود؛ زیرا برای انجام چنین عملی بایستی از بسیاری از خواست‌های دیگر، همچون خواست‌های حیوانی و شهوانی و نیز خواست‌های اجتماعی و انسانی و حتی خواست‌های معنوی گذر کرد تا به انجام آن موفق شد. در واقع ارزش جایی پیدا می‌شود که از میان دو چیز آنچه بیشتر می‌ارزد انتخاب شود (در این باره نگاه کنید: مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۱ / ۲۶۳ - ۲۶۲) و هیچ چیزی بالاتر از کامل مطلق و ولی او نیست. پس هر عملی که مناسب با رضایت و محبت کامل مطلق و ولی او است و صرفاً به خاطر این رضایت و محبت انجام بگیرد ارزشمندترین عمل اخلاقی خواهد بود. روشن است که هرچه ارزش یک عمل بیشتر باشد توجه به آن توان تحریک‌کنندگی بیشتری را دارا است و می‌توان گفت

پشتوانه تضمینی قوی‌تری خواهد داشت.

عبور از خواست‌های حیوانی به‌عنوان شرط تحقق ارزش اخلاقی روشن است، اما گذر از انگیزه‌های انسانی و معنوی چگونه می‌تواند شرط تحقق عمل اخلاقی باشد؟ پاسخ آن است که گرچه عمل براساس حکم عقل عملی انسان و نیز عمل براساس عواطف انسانی می‌تواند اخلاقی باشد و بالاتر از آن رسیدن به کمالات معنوی با ارزش است؛ زیرا در هرکدام از آنها ترجیحی رخ می‌دهد؛ یعنی برای عمل براساس حکم عقل عملی و عواطف انسانی بایستی از شهوات حیوانی عبور کرد و برای رسیدن به کمالات معنوی بایستی از خواست‌های اجتماعی و عواطف انسانی صرف‌نمود و فعل را تنها به نیت رسیدن به کمالات معنوی انجام داد، اما چنین نیت‌هایی هنوز به اوج خود نرسیده است؛ زیرا می‌توان چیزی بالاتر از آنها را مد نظر قرار داد. آنچه بالاتر از همه اینهاست عمل به‌خاطر خواست خدا و ولی اوست. یعنی انسان می‌تواند عمل اخلاقی را تنها به این دلیل انجام دهد که خداوند متعال و ولی او بدان راضی‌اند و آن را دوست می‌دارند. در واقع برخلاف دیدگاهی که معتقد است انسان نمی‌تواند از خود و کمالات خود عبور کرده و نیتی ورای آن داشته باشد (مصباح، ۱۳۹۵: ۱۴۲ - ۱۴۱)، باید گفت از آنجاکه حب به ذات و کمالات آن خود ناشی از حب به کمال است، می‌توان با شناخت «کامل مطلق» و تفکر و تأمل در او و دل‌بستن به او و نیز شناخت ولی مطلق خدا و کمالات او، از خود و حب به ذات و کمالات ذات خود عبور کرد و فعل را تنها به نیت رضایت و محبت آن دو انجام داد.^۱ اگر چنین شود فعلی که انجام‌پذیرفته با عبور از انگیزه‌های انسانی و معنوی صورت تحقق یافته و منشأ آن حبی است که به خداوند متعال و ولی او تعلق گرفته است. از آنجاکه این منشأ (حب) با ارزش‌ترین متعلق را دارد فعلی که از آن برخاسته است نیز با ارزش‌ترین خواهد بود و در مقام قیاس با عمل اخلاقی ناشی از حکم عقل عملی و عواطف انسانی یا حب به کمالات معنوی از ارزش اخلاقی بیشتری برخوردار خواهد بود.

پس از حب اله و حب به ولی خداوند متعال آنچه می‌تواند مؤثرترین و با ارزش‌ترین انگیزه را برای عمل اخلاقی ارائه دهد انگیزه رسیدن به کمالات معنوی و قرب الهی است و پس از آن بهشتی شدن و از آتش دوزخ رها شدن؛ زیرا در میان آنچه انسان می‌تواند به دست آورد چیزی با ارزش‌تر از کمالات معنوی و قرب الهی نیست که در مرتبه بالاتری از بهشت ابدی و رهایی از آتش دوزخ است. بنابراین هر عملی که با این نیت انجام گیرد ارزش بیشتری خواهد داشت. از طرفی عقل که عمیق‌ترین لایه وجودی انسان است با توجه به کمال تقرب به خدا تا حدود بسیار زیادی قانع می‌شود که خود را متوجه آن سازد؛ زیرا پس از توجه به کمال مطلق و ولی خدا هیچ‌چیزی بیش از شبیه شدن به آنها عقل انسان را قانع

۱. چنین نگاهی با رویکرد توحیدی نیز هماهنگی بیشتری دارد. (در این باره نگاه کنید: عبداللهی و محمدی، ۱۳۹۳: ۶ / ۵۱ - ۴۶)

نمی‌سازد و به این ترتیب این توجه و معرفت در مراتب پایین‌تر وجود انسان، به‌صورت اراده و شوق و میل رسیدن به قرب الهی و شبیه شدن به ولی خدا ظهور کرده و اعمال مناسب با این امور را پدید می‌آورد. همان‌گونه که گفتیم پس از کسب کمالات معنوی و قرب الهی آنچه می‌تواند انگیزه عمل اخلاقی قرار گیرد و تا حدودی انسان را به‌سوی مراعات قوانین اخلاقی سوق دهد توجه به نعمت‌های اخروی و ترس از آتش ابدی است؛ چراکه در میان سعادات آنچه از شدت و مدت بیشتری برخوردار است سعادت است که در آخرت نصیب انسان خواهد شد و این سعادت خود را در قالب نعم از نعمات بهشتی و رستن از عذاب‌های جهنمی نشان می‌دهد.^۱ توجه به این مصداق از سعادت تا حدودی عقل انسان را قانع می‌سازد که آن را بر تمتعات شهوانی و جاه‌طلبی‌های انسانی ترجیح دهد و به ارزشمندی‌اش اعتراف نماید. همین اعتراف باعث می‌شود سایر ابعاد وجودی انسان نیز انگیزه مناسب را پیدا می‌کند و زمینه را برای تحقق عمل اخلاقی فراهم می‌سازند؛ گرچه این تأثیرگذاری به‌شدت انگیزه‌های پیشین نخواهد بود. از طرفی همان‌گونه که گفته شد ارزش اخلاقی اعمالی که براساس چنین انگیزه‌ای انجام می‌گیرد پایین‌تر از ارزش اعمالی است که از روی حب به خدا و رسیدن به قرب او صورت پذیرفته است. فرمایشی از امام صادق (ع) وجود دارد که این تفاوت را مورد اشاره قرار داده و می‌فرمایند: بندگان سه گروه‌اند: گروهی که خدای عزوجل را از ترس عبادت کردند، چنین عبادتی عبادت بردگان است؛ و گروهی که خدای تبارک و تعالی را به‌خاطر ثواب عبادت کردند، چنین عبادتی عبادت تجار است؛ و گروهی که خدای عزوجل را به‌دلیل محبت و دوستی او عبادت کردند، که آن عبادت آزادگان است و عبادت این گروه با ارزش‌ترین نوع عبادت است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۸۴)

آخرین مرتبه‌ای که می‌تواند انگیزه لازم و ضروری برای عمل اخلاقی را فراهم آورد توجه به خواست‌های انسانی و عواطف بشری است. اخلاق در این مرتبه پایین‌ترین حد اخلاق خواهد بود؛ زیرا کم‌ارزش‌ترین منشأ را داشته و در نتیجه کم‌اثرترین نیز خواهد بود. کم‌اثر بودن آن به این دلیل است که جنبه عقلانی انسان با توجه به چنین کمالی اساساً قانع نمی‌گردد؛ زیرا عقل به سبب توان ادراکی بالا و بلکه بی‌حدی که دارد مترصد درک کمال مطلق و عطف توجه به آن است. بنابراین وقتی با کمال کم‌ارزشی همچون ویژگی‌های امور انسان عادی و عواطف معمولی بشری مواجه می‌شود عطف توجهی

۱. تفاوت میان این سه نوع انگیزه ممکن است تا حدودی مبهم به‌نظر برسد. از این‌رو می‌گوییم در قسم اول که انگیزه عمل اخلاقی حب خدا و ولی او و رضایت آنهاست فاعل اخلاقی اساساً خود را مد نظر قرار نداده و فارغ از خود و کمال و سعادت خود دست به عمل اخلاقی می‌زند. این همان است که می‌توان نامش را مقام فناء فی الله نامید. در قسم دوم فاعل اخلاقی به خود نیز توجه دارد و می‌خواهد به کمال برسد، اما این کمال را در سایه قرب الهی می‌بیند و کسب رضای او برایش اهمیت دارد. اما در قسم سوم آنچه مد نظر فاعل اخلاقی است بهره‌مندی‌های بهشتی و رهایی از رنج‌های جهنمی است. روشن است که در این مقام فاعل اخلاقی در سطح پایین‌تری از شعور معنوی و اخلاقی قرار دارد.

پیدا نمی‌کند و بالطبع سایر مراتب و لایه‌های وجودی انسان نیز به همین ترتیب انگیزه مناسب و قابل توجهی به دست نمی‌آورند. بنابراین فعلی که براساس چنین انگیزه‌ای انجام گیرد دوام و تکرار زیادی نخواهد داشت و ممکن است با پیش آمدن هر موقعیت ویژه‌ای که عمل به ارزش‌های اخلاقی نیازمند فداکاری باشد، فاعل اخلاقی از عمل به آنها سر باز زند. اما اینکه چنین انگیزه‌ای می‌تواند منشأ عمل اخلاقی باشد به این دلیل است که در آن هم نوعی ترجیح وجود دارد؛ ترجیح ویژگی‌ها و عواطف انسانی بر شهوات حیوانی. بر همین اساس می‌توان فعلی را که با این انگیزه انجام گرفته است اخلاقی نامیده و کسانی را که دارای انگیزه‌های والای الهی و معنوی و حتی اخروی نیستند با توجه دادن به این انگیزه به‌سوی انجام عمل اخلاقی دعوت کرد. این همان است که حضرت اب‌عبدالله علیه السلام در روز عاشورا فرمودند اگر دین ندارید و از روز معاد نمی‌ترسید لا اقل آزادمرد باشید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۵۱) بنابراین بدون انگیزه‌های الهی و معنوی نیز می‌توان اخلاق را مراعات کرد. اما همان‌گونه که از فرمایش حضرت استفاده می‌شود چنین مراعاتی در مرتبه بعد از اخلاق ناشی از انگیزه‌های الهی و معنوی و اخروی خواهد بود و نمی‌توان چندان به مراعات آن امید داشت.

و بالاخره اینکه عمل به‌خاطر انگیزه‌های مادی و شهوانی، گرچه ممکن است به ظاهر باعث انجام برخی از اعمال اخلاقی، همچون دزدی نکردن و مانند آن شود، اما از آنجاکه این انجام و ترک‌ها به نیت برخوردارهای مادی و شهوانی است، هر جا که عمل به ارزش‌های اخلاقی با این برخوردارهایها در تضاد باشد کنار گذاشته شده و دقیقاً به‌صورت عکس عمل خواهد شد. همان که امروزه در جوامعی که از ارزش‌های دینی دور شده‌اند به‌وضوح دیده می‌شود. در چنین رویکردی در واقع چیزی با ارزش‌تر از چیز دیگری برگزیده نشده است و لذا نسبت دادن تحقق عمل اخلاقی بدان اساساً بی‌وجه است. چنان‌که قبلاً گفتیم اخلاق در آنجا معنا می‌یابد که از میان دو چیز، آنی که با ارزش‌تر است برگزیده شود. پس عمل براساس انگیزه‌های مادی و شهوانی هرگز نمی‌تواند اخلاقی باشد. همچنین چنین انگیزه‌هایی در صورتی عامل اخلاقی را وادار به عمل می‌کند که عدم مراعات آنها تبعات سنگین مادی و دنیوی داشته باشد. از همین روست که جوامع غیر دینی برای وادار کردن مردم خود به مراعات احکام اخلاقی جرایم سنگین و مجازات‌های سخت وضع می‌کنند و به ظاهر مردم نیز قوانین اخلاقی را مراعات می‌نمایند. اما اگر خوب نگاه کنیم خواهیم دید که این مراعات جنبه صوری داشته و تنها تا زمانی ادامه می‌یابد که پلیس و قوه قهریه بالای سر افراد حضور داشته باشد و با اندک خللی در این وضع مراعات قوانین اخلاقی به فراموشی سپرده می‌شود. نحوه برخورد مردمان این‌گونه جوامع، به‌هنگام رخدادهای طبیعی که به فشل شدن نظارت دولت منجر می‌شود به‌خوبی این موضع را تأیید می‌کند.

پرسش و پاسخ

ممکن است گفته شود چرا در میان انگیزه‌هایی که برشمرده شد به انگیزه برخاسته از احکام عقل عملی پرداخته نشد؟ عقل عملی از منظر بسیاری از فیلسوفان اخلاق صادرکننده بایدها و نبایدهای اخلاقی است و ویژگی انسان این است که از چنین عقلی برخوردار است و برای تحقق انسانیت خود بایستی به این بایدها توجه نشان دهد و مطابق آنها عمل کند. از منظر این فیلسوفان کسانی که به این ویژگی توجه دارند و در صدد به فعلیت رساندن انسانیت خود هستند به این ندا که گاهی از آن با تعبیر «ندای وجدان» یاد می‌شود پاسخ می‌دهند و همین امر انگیزه‌ای می‌شود برای آنکه ارزش‌های والای انسانی مراعات شود. پس یکی از انگیزه‌هایی که در مراعات ارزش‌های اخلاقی مؤثر است احکام عقل عملی است.

پاسخ این است که پذیرش چنین انگیزه‌ای به صورت مستقل مبتنی بر این پیش فرض است که عقل عملی را واقعاً منفک از عقل نظری دانسته و برای آن ادراکات مستقلی قائل باشیم؛ چنان که امثال کانت و شهودگرایان و برخی از اندیشمندان اسلامی قائل‌اند. اما واقعیت این است که از نظر ما تفکیک عقل به نظری و عملی تنها به معنای متعدد و متفاوت بودن متعلقات ادراکی عقل است، و نه تعدد خود عقل. به عبارت دیگر انسان عقل واحدی بیش ندارد که ادراکات دوگانه‌ای دارد. برخی از ادراکات آن ناظر به امور غیر اختیاری (هست و نیست‌ها) و برخی دیگر ناظر به امور اختیاری (بایدها و نبایدها) است. به این ترتیب حکم به انجام اعمال اخلاقی ناشی از همان عقل واحد خواهد بود که آن هم مبتنی بر دیدگاه‌هایی است که عقل در حوزه جهان بینی (عقل نظری) پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، ما برخلاف دیدگاه کسانی هم چون شهودگرایان معتقدیم هیچ کدام از احکام اخلاقی بدیهی نیستند و همه آنها نیازمند استدلال و برهان هستند. به این ترتیب تا زمانی که در حوزه عقل نظری دیدگاه مناسبی اتخاذ نشود نمی‌توان در حوزه عقل عملی به حکم اخلاقی درستی دست یافت. بنابراین درست است که دستورات عقل عملی می‌تواند انگیزه‌ای برای اعمال اخلاقی باشد، اما این دستورات مستقل از دیدگاه‌هایی که عقل در حوزه عقل نظری به دست آورده نیست. پس آنچه در باب توجیه عقلانی ارزش‌های اخلاقی و تولید انگیزه ناشی از این توجیه گفتیم شامل انگیزه‌های ایجاد شده توسط عقل عملی هم می‌گردد.

نتیجه

دیدگاه اخلاقی غیر واقع‌گرایانه هرگز نمی‌تواند انگیزه‌ای اخلاقی، منطقی، معقول و مؤثر برای تحقق ارزش‌های اخلاقی ارائه دهد؛ زیرا در این دیدگاه ارزش‌های اخلاقی اساساً واقعی نیستند و تنها محصول احساسات، سلیق، قراردادهای و امرونی‌های بی‌پایه می‌باشند. بدیهی است ارزشی که صرفاً مبتنی بر یک

سلیقه یا قرارداد یا امر و نهی صرف باشد با تغییر این امور تغییر کرده و با کوچک‌ترین مانع و زحمتی کنار گذاشته می‌شود. پابندی به ارزش‌های اخلاقی جهان‌شمول وقتی معنا دارد که آنها را تابع احساسات افراد یا توافق‌های جمعی ندانیم و حقیقتی عینی برای شان قائل باشیم. از این رو تنها مکاتب واقع‌گرا هستند که می‌توانند ضامنی حقیقی و اجرایی برای ارزش‌های اخلاقی ارائه دهند و امیدوار باشند که پیروان‌شان در عمل به احکام اخلاقی کوتاهی نکنند.

اما در میان انگیزه‌های مختلفی که مکاتب واقع‌گرا می‌توانند به‌عنوان پشتوانه ارزش‌های اخلاقی ارائه دهند انگیزه‌ای که بتواند برخاسته از جنبه عقلانی و معرفتی انسان بوده و مبتنی بر اقناع صددرصد عقل باشد تأثیرگذارترین انگیزه خواهد بود، لذا حب به کمال مطلق و رسیدن به قرب الهی بالاترین انگیزه‌هایی هستند که می‌توانند ضامن اجرای احکام اخلاقی باشند. پس از این دو، دستیابی به بهشت اخروی و نجات از عذاب الهی می‌تواند انگیزه عمل به ارزش‌های اخلاقی باشد و در نهایت توجه به خواست‌ها و عواطف انسانی ضعیف‌ترین انگیزه‌ای است که می‌تواند عامل تحقق عمل اخلاقی و ضامن اجرای تلقی گردد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سینا، حسین، ۱۴۰۴ ق، شفاء، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی.
۳. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۱، *عیون مسائل النفس و شرح العیون فی شرح العیون*، تهران، امیرکبیر.
۴. سربخشی، محمد، پاییز ۱۳۹۳، «بررسی چیستی فلسفه اسلامی با رویکرد پاسخ به ایراد مخالفان آن»، *معرفت فلسفی*، شماره ۴۵، ص ۵۸ - ۳۱.
۵. _____، زمستان ۱۳۹۴، «بررسی دامنه ارزش‌ها براساس معنایابی مفاهیم و جملات اخلاقی»، *پژوهش‌نامه اخلاق*، شماره ۳۰، ص ۴۲ - ۲۳.
۶. شیرازی، صدرالدین (ملاصدرا)، ۱۳۸۲، شرح و تعلیقه صدرالمتألهین بر الهیست شفا شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین ابن‌سینا، باشراف محمد خامنه‌ای، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۷. شیرازی، صدرالدین (ملاصدرا)، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث.
۸. عبداللهی، یحیی و علی محمدی، بهار و تابستان ۱۳۹۳، «بررسی نظریه فلسفه اخلاق آیت‌الله مصباح یزدی و نسبت آن با توحید»، *مجله اخلاق و حیانی*، سال دوم، شماره ۶، ص ۵۹ - ۲۵.

۱۳۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، س ۱۰، زمستان ۹۶، ش ۳۸

۹. عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۸۵، *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*، تهران، سمت.
۱۰. عریان، باباطاهر، همدانی، سید علی، انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۷۰، *مقامات عارفان*، تهران، کتابخانه مستوفی.
۱۱. قیصری، داود، ۱۳۷۵، *شرح فصوص الحکم (القیصری)*، محقق / مصحح، سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش، احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۵. _____، ۱۳۸۶، *آموزش فلسفه*، تهران، بین‌الملل.
۱۶. _____، ۱۳۹۲، *حقوق و سیاست در قرآن*، نگارش محمد شهبابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۷. _____، ۱۴۰۵ ق، *تعلیقه علی نهایة الحکمه*، قم، مؤسسه در راه حق.
۱۸. مصباح، مجتبی، ۱۳۹۵، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.